

یک پیمان، سه کشور و خطر تکرار ۱۹۱۴ (از شبکه‌های امنیتی تا ضرورت تنش‌زدایی ایران)

روز هفتم اوت ۲۰۲۶، عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه توافق دفاعی تازه‌ای امضا کردند که بر اساس منطق اعلام شده آن، تعرض به یکی از اعضا تعرض به دیگران نیز تلقی خواهد شد. در نگاه نخست، این پیمان را می‌توان سازوکاری برای بازدارندگی دانست؛ اما کافی است نقشه منطقه را روی میز بگذاریم تا معنای عمیق‌تر آن آشکار شود: آنچه به یکدیگر متصل شده فقط سه ارتش نیست، بلکه سه حوزه امنیتی است - عربستان در قلب خلیج فارس و شریان انرژی جهان، پاکستان به عنوان قدرت هسته‌ای جنوب آسیا و ترکیه به عنوان عضو ناتو و حلقه اتصال منطقه با ساختار امنیتی غرب. خطر اصلی چنین پیمان‌هایی لزوماً در نیت امروز اعضای آنها نیست؛ در زنجیره‌ای است که ممکن است فردا در لحظه بحران فعال شود. پیمانی که برای جلوگیری از جنگ ساخته شده، در شرایط خاص می‌تواند به مسیر انتقال جنگ تبدیل شود.

اروپای ۱۹۱۴ هشدار تاریخی همین تناقض است. جنگ جهانی اول فقط محصول اتحادهای نظامی نبود؛ رقابت قدرت‌ها، ملی‌گرایی، مسابقه تسلیحاتی و بحران‌های بالکان نیز در آن نقش داشتند. اما شبکه تعهدات امنیتی سبب شد ترور ولیعهد اتریش - مجارستان در سارایوو در محدوده یک بحران محلی باقی نماند. اتریش با صربستان درگیر شد، روسیه پشت صربستان قرار گرفت، آلمان از اتریش حمایت کرد، فرانسه به روسیه متصل بود و ورود آلمان به بلژیک، بریتانیا را نیز وارد جنگ کرد. در چند هفته، یک گلوله در سارایوو به آتشی جهانی تبدیل شد.

هیچ کس دکمه «جنگ جهانی» را فشار نداد؛ جنگ بزرگ از زنجیره‌ای از تصمیم‌های کوچک تر متولد شد.

خاورمیانه امروز باید دقیقاً از همین مکانیسم بترسد. اگر بحرانی در خلیج فارس آغاز و عربستان درگیر شود، ترکیه و پاکستان با تعهدات جدید خود مواجه خواهند شد. ورود ترکیه نیز به معنای ورود خودکار ناتو نیست؛ اما روابط نظامی، پایگاه‌ها، انتقال تسلیحات، حمایت اطلاعاتی و فشار متحدان می‌تواند بحران را مرحله به مرحله از مرزهای اولیه‌اش خارج کند. خطر، خودکار بودن جنگ نیست؛ زنجیره‌ای شدن آن است.

در این معادله، نقش اسرائیل نیز قابل چشم‌پوشی نیست. سندی علنی که اسرائیل را طراح مستقیم این پیمان معرفی کند در دست نیست، اما پرسش راهبردی مهم‌تر این است که تغییر معماری امنیتی منطقه به سود چه کسی تمام می‌شود؟

اسرائیل برای مهار ایران الزاماً نیازی ندارد همه کشورهای منطقه را متحد رسمی خود کند. کافی است محیط پیرامون ایران امنیتی‌تر شود، همسایگان تهران احساس تهدید بیشتری کنند و برای امنیت خود به شبکه‌های دفاعی تازه متصل شوند. اگر روزی ایران در ذهن چند کشور منطقه از یک رقیب به «تهدید مشترک» تبدیل شود، اسرائیل به موفقیتی رسیده که شاید با ده‌ها عملیات نظامی نیز به‌سادگی قابل دستیابی نباشد.

در شطرنج سیاسی، همیشه لازم نیست خودت مهره را حرکت دهی؛ هنر بزرگ تر آن است که صفحه را چنان بچینی که حرکت مستقل دیگران نیز به سود تو تمام شود. و درست در همین جا، مسئولیت سیاست خارجی ایران آغاز می شود.

ایران نباید اجازه دهد تنش با اسرائیل به تدریج به تنش با محیط پیرامونی خود تبدیل شود. بزرگ ترین خطر برای تهران نه فقط قدرت نظامی اسرائیل، بلکه شکل گیری محیطی است که در آن عربستان، ترکیه، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه به این نتیجه برسند که امنیتشان در مهار ایران به یکدیگر گره خورده است.

برای جلوگیری از چنین وضعیتی، موشک به تنهایی کافی نیست. ایران به تنش زدایی راهبردی نیاز دارد.

تنش زدایی با عربستان باید از تاکتیک به راهبرد تبدیل شود؛ روابط با پاکستان باید با تجارت، انرژی و امنیت مرزی چنان گره بخورد که اسلام آباد منفعتی در خصومت با ایران نبیند؛ رقابت با ترکیه باید مدیریت شود و روابط با کشورهای خلیج فارس از منطق تهدید متقابل به منطق منافع مشترک منتقل گردد.

این عقب نشینی نیست؛ سیاست قدرت است. کشوری که فقط توان نظامی خود را افزایش دهد، ممکن است همسایگانش را نیز به مسلح شدن و ائتلاف سازی وادارد. این همان «معمای امنیت» است: همه برای امنیت بیشتر مسلح می شوند و در پایان، همه ناامن تر احساس می کنند. ایران باید این چرخه را بشکند.

قدرت واقعی فقط آن نیست که دشمن از حمله به شما بترسد؛ قدرت بالاتر آن است که همسایه اساساً منفعتی در دشمن شدن با شما نداشته باشد.

اروپای ۱۹۱۴ شبکه ای از تعهدات داشت که بحران را منتقل کرد. اروپای پس از ۱۹۴۵ کوشید شبکه ای از منافع اقتصادی و نهادهای مشترک بسازد که هزینه جنگ را افزایش دهد. خاورمیانه نیز دیر یا زود باید میان این دو منطق انتخاب کند: **شبکه انتقال جنگ یا شبکه انتقال منفعت**. ایران نیز باید انتخاب کند که می خواهد در مرکز کدام شبکه قرار گیرد. زیرا بزرگترین خطر آن روزی نیست که یک کشور در برابر ایران بایستد؛ خطر واقعی روزی آغاز می شود که چند کشور، با دلایل متفاوت، احساس کنند برای مقابله با ایران به یکدیگر نیاز دارند.

آن روز دیگر مسئله یک دشمن نیست؛ **یک محیط خصمانه است**. و هنر سیاست ایران باید دقیقاً جلوگیری از رسیدن به آن روز باشد: آن قدر قدرتمند که حمله به ایران پرهزینه باشد، و آن قدر خردمند که دشمنی با ایران بی فایده شود.